

## غمنامه سزار

شهریار بلور

## مقدمه

غمنامه سزار در میانه سالهای ۹-۱۵۹۸ سروده شده است. از پاره‌های بخش‌های منشور که بگذریم، بیشینه کتاب سرشار از نظم‌های است به غایت فصیح و مردانه، آنچنان که موی از آن، بر اندام آدمی بر پا می‌خیزد. من نیز در بزم آمد به ترجمه آن دستی نبرم. پایان نامه‌ای را بهانه کردم و فصلی از آن را به نشری آهنگین در آوردم. می‌خواستم تمامت اثر را به پارسی بگزارم اما دریغاً که به گفته بیهقی "ترفتم" (میستر نگشت مرا). اینک آنچه در پی می‌آید بخشی کوتاه از همین ترجمه است که در آن، همت خود را در کار حفظ و نگهداشت زبان شاعرانه اثر کرده‌ام تا آن تأثیر شگرف حماسی که "آین" سزار است و بس، پاس داشته شود. بی‌گمان ترجمه‌ای که و امدار سیاست‌نامه قرن پنجم هجری باشد، یا مصرعی فارسی به تمهیدی در آن بنشیند، به چشم خلق، گزارشی ناوفادار است به اسلوب آن خواجه مغرب زمین، از همین روست که آوردن شاهی بر ما بایسته است تا نشان دهیم اگر گاه واژه‌ها، یکان یکان گزارش نشده‌اند، حرمت معنی را به گونه‌ای دیگر داشته‌ایم، و اصولاً سرشت متون ادبی، ترجمه مقید را بر نمی‌تابد، که ذات شعر، تو در توی است و بیچ بیچ، و به لفظی اندک به هزار معنی اشارت می‌کند. از باب نمونه، آنجا که کاسیوس سزار را به تندیس کوه‌پیکر کلسوس مانند کرده است به گزارشی آزاد باز می‌خوریم:

...and we petty men

Walk under his huge legs, and peep about

To find ourselves dishonourable graves.

(کاسیوس: سزار جهان را چونان کلسوس در میان دو پای خویش نهاده‌ست)

وما

حقیر مردانیم

بر فرود گام‌های او.

در آرزوی مرگ،

زندگانییم

و چون به خاک در آییم،

همبستر بردگانییم.

که ترجمه مقید آن چنین بوده است:

و ما مردان حقیر / به زیر پاهای عظیم او راه می‌رویم و به هر سو می‌نگریم تا برای خود، گورهای رسوایی آور  
بیابیم.  
با این همه نگارنده بر آن است که اگر به دیده بصیرت بنگریم، این دو گزارش چندان هم از یکدیگر دور نیفتاده‌اند

زیرا عبارات اصلی در این دو ترجمه یکی است: مردان کوچک در زیر پایهای بزرگ؛ کسی که آرزوی مرگ خود را دارد، کسی است که به دنبال گور خویش می‌گردد؛ و گورگاه بردگان، به روایت حواشی نسخه آردن، همان گورهای پست و رسوایی آورست. ناگفته پیداست که تنها پس از بازنویسی‌های مکرر، آن متن مقتید به این گزارش آزاد بدل شده است، ناآگاهانه و خودانگیخته، با اتکا بر آنچه باید ششم ادبی‌اش خواند، در برابر ششم زبانی. باری، باز شناخت ترجمه بد از خوب (بد از آزاد با اسلوب)، دست کم در کار شعر، باز بسته به مویی است زیرا گاه، مرز میان این دو چنان محو و کمرنگ می‌نماید که دور نیست بی‌تدقیق و تأملی، در نگاه نخست، چنان هم پنداشته شوند. تنها راه تمییز، توجه به ژرف ساخت تعبیرات، در متن و ترجمه آن است.

### درآمد

سزار پس از پیروزی بر فرزندان پمپی، به روم بازگشته است و اینک فرمانروای یگانه این سرزمین است. آیین بزرگداشت او که با جشن لوپرکال آمیخته، وی را در زمزه نیمه خدایان در آورده است. از همین رو، مردم به تماشا، از خانه‌ها بیرون رفته‌اند. تنها مارکوس بروتوس از رفتن تن زده است و در گوشه‌ای به فرجام کارها می‌اندیشد چرا که می‌داند سزار در نهان سپادشاهی دارد و جمهوری رو به نابودی است. در این حال، کاسیوس که اندیشه هلاکت سزار را در سر می‌پرورد، نزد بروتوس آمده می‌کوشد وی را با خود همدستان کند. نام بلند بروتوس تردیدی بر جای نخواهد گذاشت که سزار مردی افزون طلب بوده است و مرگی از این دست را شایسته. این دو در میانه سخن‌اند که ناگاه در گوشه‌ای دیگر، فریاد مردمان به آسمان بر می‌شود. و بدین بهانه، کاسیوس رازی را که در دل دارد با او در میان می‌نهد.

(داستان را از مصراع ۷۸ پرده اول، صحنه دوم پی می‌گیریم):

[*Flourish and shout.*]

*Bru.* What means this shouting? I do fear the people  
Choose Cæsar for their king.

*Cas.* Ay, do you fear it?  
Then must I think you would not have it so. 80

*Bru.* I would not, Cassius; yet I love him well.  
But wherefore do you hold me here so long?  
What is it that you would impart to me?  
If it be aught toward the general good,  
Set honour in one eye, and death i' th' other, 85  
And I will look on both indifferently;  
For let the gods so speed me as I love  
The name of honour more than I fear death.

[ آوای شیپورها طنین می‌افکند و هیاهوی مردمان به گوش می‌رسد. ]

بروتوس: این بانگ و فریادها بهر چیست؟ وای اگر خلق سزار را به شاهی برگزینند!  
کاسیوس: وای اگر برگزینند! بی‌گمان دهبیم شاهی را بر سزار نمی‌پسندی.

بروتوس: آری گرچه بدو مهر می‌ورزم، افسری بر سرش نمی‌پسندم.

اما کاسیوس! مرا از رفتن باز داشته‌ای تا کلامی گویی، اینک در سخن آی!

اگر روم را از آن فایدتی رسد بدان که شرف را و مرگ را پیش چشم نهم،

و بر آن هر دو یکسان نگرم، که خدایان دانند شرف مرد

به نزد من، بسی عظیم‌تر از بیم مرگ بود.

*Cas.* I know that virtue to be in you, Brutus,  
 As well as I do know your outward favour. 90  
 Well, honour is the subject of my story.  
 I cannot tell what you and other men  
 Think of this life; but for my single self,  
 I had as lief not be as live to be  
 In awe of such a thing as I myself. 95  
 I was born free as Cæsar; so were you;  
 We both have fed as well, and we can both  
 Endure the winter's cold as well as he:  
 For once, upon a raw and gusty day,  
 The troubled Tiber chafing with her shores, 100  
 Cæsar said to me, "Dar'st thou, Cassius, now  
 Leap in with me into this angry flood,  
 And swim to yonder point?" Upon the word,  
 Accounted as I was, I plunged in  
 And bade him follow; so indeed he did. 105  
 The torrent roar'd, and we did buffet it  
 With lusty sinews, throwing it aside  
 And stemming it with hearts of controversy.

کاسیوس: این خصلت نکوی ترا آشکارا چنان می بینم که روی ترا  
 باری، من نیز با تو از شرف خواهم گفت.  
 اگر چند ندانم که رومیان، اینسان زیستن را چگونه یافته اند  
 دانم که خود مرگ را دوست تر دارم  
 تا آنکه روزگار به خواری گذارم  
 و از مردی بسان خویش بیمناک زیم.  
 من نیز همچو سزار  
 آندم که بدین جهان چشم گشودم  
 آزاد مردی بودم

ترا نیز مادر آزاده مردی زاد.  
 ما هر دو ان همچو او

نعیم جهان خورده ایم و موسم سرما را تاب آورده ایم;  
 که روزی از این پیش، به وقت زمستان  
 آنگاه که بادهای توفنده می وزید  
 و تیبیر، می خروشید و موجها بر کرانه می کوبید.  
 سزار مرا گفت: هان، کاسیوس! اگر دلاور مردی، با من در آی در دل این آبهای خروشان، تا بدان سوی  
 رود شویم.

هنوز گرم گفتار بود که ناگاه مرا  
 با زرهی بر تن  
 در میان آب دید.  
 گفتمش: اینک از پی من در آی!  
 و سزار، همچنان کرد.

رود بس توفنده و غرآن بود  
 و در سرها شور ستیز.

But ere we could arrive the point propos'd,  
 Cæsar cried, "Help me, Cassius, or I sink." 110  
 I, as Æneas, our great ancestor,  
 Did from the flames of Troy upon his shoulder  
 The old Anchises bear, so from the waves of Tiber  
 Did I the tired Cæsar. And this man  
 Is now become a god, and Cassius is 115  
 A wretched creature, and must bend his body  
 If Cæsar carelessly but nod on him.  
 He had a fever when he was in Spain,  
 And when the fit was on him, I did mark  
 How he did shake; 'tis true, this god did shake; 120  
 His coward lips did from their colour fly,  
 And that same eye whose bend doth awe the world  
 Did lose his lustre; I did hear him groan;  
 Ay, and that tongue of his, that bade the Romans  
 Mark him and write his speeches in their books, 125  
 Alas, it cried, "Give me some drink, Titinius,"  
 As a sick girl. Ye gods, it doth amaze me  
 A man of such a feeble temper should  
 So get the start of the majestic world,  
 And bear the palm alone.

پس به بازوان توانا با وی درآویختیم. سینه امواج را شکافتیم و به دیگر سو شتافتیم.  
 اما پیش از آن که بر کرانه رسیم، سزار فریاد برآورد: "مرا دریاب کاسیوس ورنه  
 در کام این گرداب فرو شوم."

همچون نیای بزرگ رومیان - اینیاس - که پدر دیرپای خویش را بر دوش نهاد  
 تا از میان شهر در آتش سوزان تراوا برهاندش،  
 من نیز سزار را، باز مانده از رفتار، برگرفتم و از کام تیر بیرون کشیدم.  
 و اینک این مرد، به مقام از خدایان در گذشته  
 و کاسیوس، بینوا و سیه روز است.

در مانده‌ای که اگر سزار بدو اشارتی کند  
 بر زمین خدمت، سر می‌نهدش.

هم در آن وقت که به اسپانیا بود، او را تبی عارض شد. چون رنج تب افزون گشت، ورا دیدم که همی  
 لرزید. آری، دیدم این خدا می‌لرزد.

بر لبانش که بیمناک می‌نمود  
 نشانی سرخ حیات نبود

و در نگاهش که جمله عالمیان را به هراس افکنده  
 فروغ زندگانی،

پدیدار نمی.

آن دهان که می‌گشود و بدان رومیان را می‌فرمود تا خطبه‌اش نیشوند و گفته‌اش بر الواح نگارند، به  
 زاری همی گفت: "مرا جرعه‌ای بنوشان تی تی ینوس".

خدای روم چون دخترکان بیمار سخن می‌گفت!

در عجبم من که بر چه سیاق، مردی با چنین طبع ناتوان

از سر همه بزرگان عالم بیرون جسته و بر سریر کامرانی بنشسته  
 و اندرین هیچ کس با او انباز نیست.

[Shout. Flourish.

Bru. Another general shout? 130

I do believe that these applauses are  
For some new honours that are heap'd on Cæsar.

Cas. Why, man, he doth bestride the narrow world  
Like a Colossus, and we petty men  
Walk under his huge legs, and peep about 135  
To find ourselves dishonourable graves.

Men at some time are masters of their fates:  
The fault, dear Brutus, is not in our stars,  
But in ourselves, that we are underlings.  
Brutus and Cæsar: what should be in that "Cæsar"? 140  
Why should that name be sounded more than yours?

Write them together, yours is as fair a name;  
Sound them, it doth become the mouth as well;  
Weigh them, it is as heavy; conjure with 'em,  
"Brutus" will start a spirit as soon as "Cæsar". 145

Now in the names of all the gods at once,  
Upon what meat doth this our Cæsar feed,

[ آوای شیپورها و هیاهوی مردمان ]

بروتوس: باز فریادی از خلق برخاست!  
می‌اندیشم که دگر باره به تشریفی نایل آمده و بانگ آفرین مردمان از آن رو باشد.  
کاسیوس: سخن از چه می‌گویی، نگاه کن! سزار جهان را چونان کلوسوس در میان دو پای خویش نهاده‌ست  
و ما

حقیر مردانیم

بر فرود گام‌های او.

در آرزوی مرگ،

زندگانیم

و چون به خاک درآئیم،

همبستر بردگانیم.

با این همه ای دوست

در پستی و فرودستی ما اختران را گناه نیست:

گاه نیز سرنوشت، رقم خورده دستان آدمی‌ست.

آن به که در خود بجوئیم این گناه را.

دو نام هست: بروتوس و سزار

اما در این لفظ "سزار" چیست که بیش از نام تو بر زبانها جاری‌ست؟

این دورا بر دفتری نگار، یا بر زبان آر

به میزانی برکش، یا به نیروی آن ارواح را بیفسای.

نامت به زیبایی، همتای سزار است، خوش آوای و همچندان وزین

که به یک دم

اشباح مردگان را برابر چشمان آدمی

پدیدار می‌سازد.

اینک از بهر جمله خدایان بگوئید

مگر سزار را چه طعام بوده است که به نیروی آن

That he is grown so great? Age, thou art sham'd!  
 Rome, thou hast lost the breed of noble bloods!  
 When went there by an age, since the great flood, 150  
 But it was fam'd with more than with one man?  
 When could they say, till now, that talk'd of Rome,  
 That her wide walks encompass'd but one man?  
 Now is it Rome indeed, and room enough,  
 When there is in it but one only man. 155  
 O, you and I have heard our fathers say,  
 There was a Brutus once that would have brook'd  
 Th' eternal devil to keep his state in Rome  
 As easily as a king.

*Bru.* That you do love me, I am nothing jealous; 160  
 What you would work me to, I have some aim:  
 How I have thought of this, and of these times,  
 I shall recount hereafter. For this present,  
 I would not (so with love I might entreat you)  
 Be any further mov'd. What you have said 165  
 I will consider; what you have to say -

چنین سر بر آسمان سوده‌ست؟  
 افسوس، روزگار داغ بسی ننگ بر جبین دارد  
 و روم دیگر، فرزندان دلیر پروردن نمی‌تواند.  
 از پس آن طوفان بزرگ  
 آخر به کدامین روزگار دیدی  
 که صیبت شهرت "مردی" در بسیط عالم پیچد

- ولیکن "مردانی" نه؟

یا تا به امروز چه هنگام می‌شنیدی  
 که روم را جایگاه "یک تن" نام نهند؟  
 اگر این سرزمینی فراخ است از چه روست  
 که اکنون، تنها مردی اندروست؟  
 آه ای روم، دیگر خون بزرگان در رگهای تو نیست!  
 ما از پدران خود حکایت مردی را شنوده‌ایم که روزگاری پیش از این می‌زیست و می‌پنداشت:  
 سلطه شیطان بر روم خوشتر که سایه شاهان.  
 او را نیز بروتوس می‌نامیدند.

بروتوس: بیش و کم دریافته‌ام مرا به چه می‌خوانی  
 و می‌دانم که دوستدار منی، در این نه جای تردید است.  
 زود باشد که رأی خویش، در این باره با تو بگویم  
 و در احوال روزگار نیز.  
 اما اینک از تو می‌طلبم

- همچو یاران که از یاران طلبند -

تا بیش در برانگیختنم پای نفسری.  
 بدان که در هر چه گفتی بیندیشم  
 و هر چه مین بعد گویی

I will with patience hear, and find a time  
Both meet to hear and answer such high things.  
Till then, my noble friend, chew upon this:  
Brutus had rather be a villager 170  
Than to repute himself a son of Rome  
Under these hard conditions as this time  
Is like to lay upon us.

Cas. I am glad  
That my weak words have struck but thus much show  
Of fire from Brutus. 175

به شکیبایی بنیوشم  
لیکن بگذار تا در مجالی دیگر  
شایسته گفتگویی از این دست سترگ  
از پی گیریم این شفتن و گفتن را.  
تا آن هنگام تأملی کن، در کلامی که ترا می گویم:  
وقتی که روزگار  
انبان دشواری‌ها بر کرده ما فرو می‌گذارد  
وقتی که از منجنیق فلک  
اینچنین سنگ‌های فتنه می‌بارد،  
روستازادگی نزد من  
هزار بار، بر فرزندی روم شرف دارد.  
کاسیوس: شادمانم که نارسا سختم، خردک آتشی در تو افروخته‌ست.

\* \* \*

### پشت پرده‌های ترجمه

#### دو ویژگی این گزارش

الف: در ترجمه این متن، جای جای صنعت مبالغه را که معمول فارسی است به کار برده‌ایم:  
عادت به مبالغه نزد نویسندگان و شاعران ما رواج فراوان دارد. معمول ماست که همیشه، برای  
بیان امری یا حالتی، عبارتی بیاوریم که مفهوم آن چند بار شدیدتر از حقیقت واقع باشد.  
(دکتر پرویز ناتل خانلری، مجله سخن، جلد ۷، ص ۹۲۴)

البته استاد این سخن را بیشتر در تقبیح مبالغه آورده است. اما حقیقتی آشکار است که زبان فارسی، حتی در تداول  
نیز، بیش از زبان انگلیسی به اغراق‌گرایان است. به شیوه‌ای دیگر نیز می‌توان بایستگی کاربرد اغراق را در این  
گزارش نشان داد:

سزار حماسه نیست. غالباً آن را تراژدی، اثری رومی، نمایشنامه‌ای تاریخی و... می‌خوانند. با  
این همه روح پهلوان منشی و شهسواری بر سراسر آن سایه انداخته است. به تعبیر دیگر، سزار،  
حماسه در معنای مفاخره و نازش به خویشتن است. افزون بر این، همچون حماسه:

۱- نام را در این نمایش اهمیتی بسزاست. بسامد بسیار نام‌های سزار، پروتوس، کاسیوس  
و... گواه این آدها تواند بود.

۲- در آن پیشگویی و آینده‌بینی هست.

۳- شاعر به صناعات بدیعی و آرایش‌های سخن چندان نپرداخته است (مقایسه شود با رمنو و ژولیت)

۴- با این همه سبکی عالی دارد و الفاظ آن مطمئن و فاخر است.

و...

بهر روی، خواست ما این است که نشان دهیم با این حماسه‌وارگی، کاربرد مبالغه در گزارش آن، بی‌راه نیست.

(ویژگی‌های حماسه برگرفته از کتاب انواع ادبی نوشته دکتر سیروس شمیسا)

ب: گاه در ترجمه، برخی حواشی مفسران و مصححان را نیز داخل کرده‌ایم به سبب آنکه بر وضوح و روشنی معنا می‌افزوده است یا گزارشی فصیح‌تر را امکان‌پذیر می‌ساخته. مثال آن در مورد نخست، این جملات فلاویوس است در پایان صحنه اول نمایش:

باید این پره‌های روییده بر بال‌های سزار را برکنیم تا از فراز آسمانش فروتر آوریم. ورنه این باز بلند پرواز بسی اوج گیرد چندانکه در دیدگان آدمی ناپیدا شود و خلق همواره از او در بیم زید (که ناگاه چه هنگام بر شکار نگون بخت خویش فرود می‌آید).

عبارت میانه دو هلال که دلیل در هراس افتادن خلق را بیان می‌کند از حواشی کتاب *The New Swan Shakespeare, Julius Caesar* گرفته شده است:

*They would never know when he would come suddenly down like an eagle or hawk to attack them.*

در مورد آنکه نظر مفسری، ترجمه‌ای فصیح‌تر را ممکن ساخته باشد، نگاه کنید به شماره ۲.

## یادداشت‌های ترجمه

1. for the good of Rome: toward the general good (*Swan*)

۲- ترجمه، مطابق است با معنایی که *Arden* ارائه کرده است:

... for heaven knows I value an honourable reputation even more than I fear death.

اما در مآخذ دیگر قریب به چنین معنایی آمده است:

... for let the fates make me prosper only in proportion to the degree to which I put my honour above my personal safety. (*Penguin*)

۳- گذاشتن و گذاردن: سبزی کردن تا هم بدان گذارم عمر دراز را (معین)

۴- هر دوآن: هر دو بهتر همان بود که بمانید هر دوآن

او در دلال خویش و تو اندر ضلال خویش (بهار)

۵- تیبر: *Tiber* نام رودی است که از شهر رم می‌گذرد. فرهنگ معین ذیل رم، آن را به همین گونه آورده است گر چه تلفظ آن در انگلیسی تایپر است.

۶- در متن اصلی کلمه *Anchises* به کار رفته که برای پرهیز از غرابت به ذکر (پدر) بسنده شد. آورده‌اند که چون در پی ده سال نبرده، تراوا به دست یونانیان افتاد و ایشان آن را به آتش کشیدند، اینیاس پدر پیر خود "آن کای سیز" را بر دوش نهاد و از میان شعله‌های آتش بیرون برد.

۷- دیر پا: سالدیده (فرهنگ نفیسی)

۸- و اینک این مرد به مقام از خدایان در گذشته: (*And this man/is now become a god.*)

این ترجمه پارسی‌تر است به سبب همان اغراق که پیشتر از آن سخن رفت. به علاوه، در این عبارت طمن و نفرت بیشتری نهفته است. هم برداشتی از سعدی است:

"چندانکه تملق خاطر آدمیزاد به روزی‌ست اگر به روزی‌ده بودی به مقام از ملائکه در گذشتی."

(گلستان، باب ۷، حکایت ۷)

- ۹- پیمناک: ترسنده؛ ترس آور (معین) در اینجا مراد معنای نخست است.
- ۱۰- نی: (ni) گاه به جای جمله آید به معنی "نیست": چشمه خون ز دم شیفته ترس را نی (معین) باید با تلفظ صحیح ادا شود تا با "زندگانی" قافیه گردد.
- ۱۱- الواح: در برابر books، زیرا Arden آن را writing tablets معنا کرده است.
- ۱۲- جمله "I did hear him groan" ترجمه نشده است زیرا "به زاری می گفت" که در برابر "it cried" آمده است مفهوم نالیدن (groan) را می‌رساند.
- ۱۳- تی تی ینوس: Titinius از دوستان بسیار مهم کاسیوس (Arden)
- ۱۴- خدای روم چون دخترکان بیمار سخن می‌گفت: As a sick girl این عبارت کوتاه، بسط شاعرانه یافته است از جهت تأکید در حقاقت سزار (اغراق منفی)
- ۱۵- از سر همه بزرگان عالم بیرون جسته: get the start of the majestic world در سیاست نامه خواجه نظام الملک آمده است: "این عمرو لیت، از بس زیرکی که هست، می‌خواهد که از سر زیرکان بیرون جهد". یعنی بر زیرکان پیشی جوید. (حاشیه همان کتاب ص ۲۱)
- ۱۶- و اندرین هیچ کس با او انباز نیست: اینکه در برابر واژه‌ای (alone) جمله‌ای پرداخته‌ایم از آن روست که در ابیات بعد بر این "یکی بودن" تأکید بسیار می‌شود.
- ۱۷- تشریف: بزرگداشت، و مجازاً به معنی خلعت است. چون کسی به مقامی نایل می‌آید او را تشریفی و خلعتی می‌پوشانیدند. در اینجا به تشریفی نایل آمدن کنایه از مقامی یافتن است.
- ۱۸- سخن از چه می‌گویی، نگاه کن: why and man
- man: term of address in impatient way and why: expressing protest
- عبارت "عجبا ای مرد" که مترجم پیشین در برابر آن نهاده ترجمه‌ای شایسته است اما به دلیل تکرار واژه "مرد" مناسب این متن نمی‌باشد. (تراژدی قیصر، ترجمه خانم فرنگیس شادمان)
- ۱۹- کلو سوس: Colossus مجسمه‌ای برنزی به ارتفاع یکصد فوت که در مدخل بندر رودس Rhodes نصب گردیده بود و گفته اند هر کشتی که به بندر می‌آمد از میان دو پای آن می‌گذشت.
- ۲۰- و ما، حقیر مردانیم.... همبستر بردگانیم: شرح ترجمه آزاد این بخش را در ابتدای مقاله آورده‌ایم. در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که: نهادن عبارت "همبستر بردگان" در جای "در گور بردگان" از جهت آن است که اهانت بیشتری را به ذهن متبادر می‌سازد و میانه‌های است مناسب فارسی.
- ۲۱- هست: وجود دارد (فهلط نشویسیم)
- ۲۲- برگشیدن: وزن کردن "برو و از این بازار، ناقدی با ترازو بیاور. رفت و ناقد را بیاورد. زر نقد کرد و برگشید. پانصد دینار خلیفتی بود." (سیاست نامه ص ۶۲)
- ۲۳- همچندان: همان اندازه (معین)
- ۲۴- نامت اشباح مردگان را پدیدار می‌سازد: A name to conjure with در انگلیسی، کنایه از شخص مهم و بانفوذ است.
- ۲۵- روزگار، داغ بسی تنگ بر جبین دارد و... نمی‌تواند: این دو جمله بسیار کوتاه است و بیان آن در حالت ندایی گیرایی لازم را ندارد. Noble bloods: brave men of noble descent (Ward)
- ۲۶- طوفان بزرگ: در اسطوره‌های باستان آمده است: وقتی زئوس، خدای خدایان، به دیدار پادشاهی به آرکید یا (Arcadia) رفته بود، شاه از جهت استهزاء وی فرمان به کشتن بیگانه‌ی داد و پخته او را نزد وی نهاد. زئوس به دانایی‌ای که در او بود دریافت. خشم آگین از سر خوان برخاست و به آسمان شد. اما سوگندان یاد کرد تا عرصه زمین را از آدمیان پاک سازد. زمانی بود. پس سیلاب‌های عظیم همه جا را فرا گرفت. از مردمان تنها دو کس بر جا ماندند: Deucalion و همسرش Pyrrha که به صندوقی که در خانه داشتند در نشستند، بر دل آب زدند. دیگر روز که بر ستیخ Parnassos فرود آمدند، خدایان را به دعا یاد کردند. زئوس بر ایشان ببخشد و آب از بسیط زمین برداشت. (ترجمه و اقتباس از کتاب Gods, Heroes And Men of Ancient Greece نوشته W.H.D. Rouse)
- تلمیح کاسیوس به همین داستان است، نه قصص تورات و حکایت نوح.
- طوفان: باد و باران بسیار شدید - طوفان: صفت فاعلی از مصدر توفیدن
- ۲۷- در این چند مصراع، تأکید بر یکی بودن است: یک مرد، یک تن و نه بیش.
- ۲۸- آه ای روم، دیگر خون بزرگان در رگهای تو نیست: این جمله، بیان دیگرگونه مصرعی است که پیشتر چنین ترجمه شده بود: "روم دیگر فرزندان دلیه پروردن نمی‌تواند." (در این نمایش کلمه Blood باری چند در مفهوم "فرزند" به کار رفته است) الف- شاید کاسیوس عمداً به نیای پروتوس اشاره می‌کند (پنگوئن)
- ب- کاسیوس منش سرکش نیاکان پروتوس را به یاد او آورد و شاید پروتوس نیز بر سر غیرت آمد تا این معنی را با تقلید از نیاکان ثابت کند. وی چون دید که بر تندیس پروتوس همین نوشته‌هایی از این گونه حک کرده‌اند که: "نوادگان ناخلفند" از شرم سرخ شد. (تاریخ تمدن، قیصر و مسیح، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ با اندکی تصرّف)
- تکرار این مصراع در اینجا، یعنی پیش از آنکه در جمله بعد به آن نیای بزرگ اشارتی شود همچنان بیشتری می‌آفریند، و نیز می‌تواند

خواننده را به کنایه کاسیوس آگاه تر سازد.

۲۹- "سلطه" شیطان بر روم "خوشتر" که "سایه" شاهان: در اینجا نیز مبالغه‌ای به کار رفته است. در اصل:  
... a Brutus... that would have brooked  
the eternal devil to keep his state in Rome,  
As easily as a king.

یعنی سلطه شیطان بر روم نژاد او چنان بود که سیطره شاهان. (در نظر او، این هر دو برابر بود).  
۳۰- رای: با تلفظ فارسی

۳۱- پیش: دیگر (سیک شناسی بهار، جلد ۱ ص ۳۹۵)

۳۲- وقتی که روزگار... سنگ‌های فتنه می‌بارد: بر گرفته از این مصراع: ز منجیق فلک سنگ فتنه می‌بارد  
شوربختانه، ترجمه دیگری برای آن نیافتم که در فارسی فخیم باشد و آهنگ کلام را ناخوش نگرداند. پس این شعر فارسی را که برابر  
با همان تعبیر متن است در ترجمه نهادم.  
از طرفی: باریدن سنگ‌های فتنه از فلک = رنج نهادن روزگار بر گروه انسان  
پس معنای اثر دگرگون نشده است. به هر روی، میان دو بخش این سخن، به گوش من، ناسازگاری‌ای هست (در ترجمه): خواننده گفتاری  
بلند را چشم دارد: "اینک خاموش باش و بشنو".... آنگاه سخنی کوتاه. در متن اصلی:

Under these hard conditions as this time  
Is like to lay upon us.

۳۳- هزار بار: در متن نیامده است. مبالغه‌ای معمول فارسی است.

۳۲- خردک آتشی: but thus much show of fire

Swan آن را even this amount of feeling معنا کرده است. (یعنی "بسیار" نبوده است).

دنباله مشخصات کتاب از صفحه ۳۰

- فلسفی، نصرالله (مترجم)- اشعار منتخب از ویکتور هوگو، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۲.  
فلنون- سرگذشت تلماک، ترجمه علیخان ناظم‌المولم، تهران، بی.ن، ۱۳۰۴.ق.  
کرنی، بی.یر- سه تراژدی کلاسیک، ترجمه دکتر عیسی سیهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.  
مالرو، آندره- ضد خاطرات، ترجمه ابوالحسن نجفی و رضا سیدحسینی، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.  
مرل، روبر- مرگ کسب و کار من است، ترجمه احمد شاملو، کتاب زمان، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.  
مولی‌یر- خسیس، ترجمه محمد علی جمالزاده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.  
نروال، ژرار دو- سیلوی، ترجمه میر جلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۷۰.  
ولتر- شاهزاده خانم بابل، ترجمه ناصح ناطق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۹.  
ویون، فرانسوا- قطعه "بدارآویختگان"، ترجمه دکتر ابراهیم شکورزاده، مجله هیرمند، زمستان ۱۳۴۲.  
هنرمندی، حسن (مؤلف و مترجم)- پشیا شهر نو در فرانسه، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۰.  
هوگو، ویکتور- بینوایان، ترجمه حسینقلی مستمان، انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۳.